

فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام

سال سوم، شماره نهم، تابستان ۹۰

علمی - پژوهشی

شابا : ۶۷۱۳-۲۲۲۸

تحول و تنوع مفهوم سیادت در عصر صفویه

الگوی استقرار زمام داران و کارگزاران عرب در ایران و تأثیر آن بر
شهرسازی و جامعه‌ی شهری

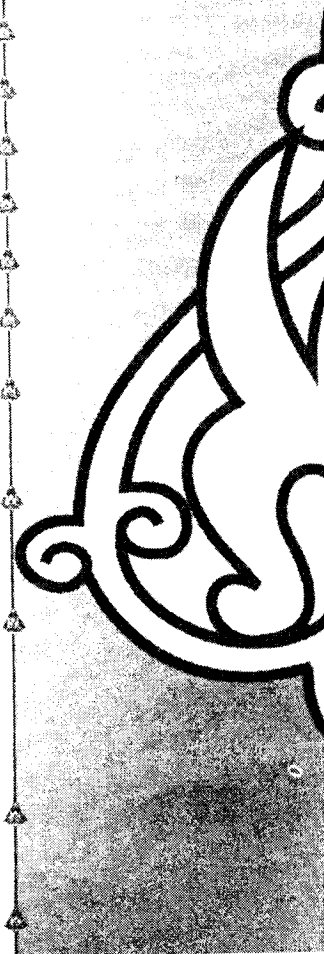
تأثیر حکومت‌های ثالث بر مناسبات ایلخانان و آلتین اردو
(اردوی زرین)

تأثیر روایت ایام‌العرب بر معاززی و فتوح‌نگاری

نقشه و نقشه‌نگاری در تمدن اسلامی

جایگاه و اهمیت کتاب و کتابخانه در عصر آل بویه و نقش آن در
تولید علم و دانش

رویکرد عاطفی به واقعه‌ی کربلا در متون فارسی پیش از قرن نهم
(مطالعه‌ی موردی: آثار حسن شیعی سبزواری)



تأثیر حکومت‌های ثالث بر مناسبات ایلخانان و آتین اردو (اردوی زرین)

جواد عباسی^۱
مریم محمدی^۲

چکیده: تشکیل امپراتوری مغول در میانه‌ی چین تا اروپای شرقی و شکل‌گیری حکومت ایلخانان مغول در ایران، موجب تحولات گسترده‌ای در عرصه‌ی روابط بین‌الملل و از جمله روابط خارجی ایران شد. از میان همسایگان ایران در عهد ایلخانی، آتین اردو (اردوی زرین، اولوس جوجی) مرز شمالی قلمروی ایلخانی، از قفقاز تا خوارزم را در اختیار داشت. روشن نبودن حدود این دو قلمرو در تقسیم‌بندی میراث چنگیزخان، به‌علاوه‌ی تحولات بعدی در امپراتوری مغول، موجب شکل‌گیری اختلافات ارضی و سیاسی میان آن‌ها گردید که با مسلمان شدن خان‌های اردوی زرین تشدید شد. از آن‌جا که در این زمان، ایلخانان و آتین اردو، هرکدام با دولت‌های دیگری، نظیر: ممالیک، سلجوقیان، بیزانس و برخی دولت‌های محلی نیز مناسباتی داشتند، این پژوهش در صدد شناسایی میزان تأثیر این دولت‌ها - که می‌توان آن‌ها را «دولت‌های ثالث» نامید - بر مناسبات این دو حکومت مغولی است.

در این پژوهش، که با روش کتابخانه‌ای - اسنادی انجام شده، بررسی منابع در دسترس از قلمرو دولت‌های مختلف آن زمان و گردآوری، مقایسه و تطبیق داده‌ها، این اثرگذاری را به میزان قابل‌توجهی اثبات می‌کند. البته این امر، در مورد دولت‌های مختلف ثالث، با تفاوت‌هایی همراه است. بیشترین اثرگذاری از آن ممالیک مصر و خان بزرگ مغول و کمترین آن مربوط به دولت بیزانس می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: اردوی زرین، ایلخانان، خان بزرگ، اولوس جغتای، ممالیک

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. abbasiiran@yahoo.com

۲ دانشجوی دوره‌ی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت معلم تهران. Mmohammady44@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۱، تاریخ تأیید: ۹۰/۷/۲۳

Impact of the Third Governments on Ilkhanids – Golden Hord Relations

Javad Abbasi¹

Maryam Mohammadi²

Abstract: Establishment of mongol empire from China to eastern Europe and Ilkhanid rule in Iran led to extensive developments in international relations including Iran's foreign relations. New governments such as mongol Khanates and Egypt Mamluks which appeared around Iran caused different transactions against Ilkhanid rule. One of important sides in this scene was Golden Gord (Juchid Ulus) in southern Russia which has rooty territorial dispute with Ilkhanid government because of indefinite frontiers. Also some later developments in Mongol empire like succession rivalries and Juchids' Mohammedanism aggravated enmity between them. As there were some other governments in contact with these two Mongolian part simultaneously, their probably impacts on the Ilkhanid – Golden Hord relations could be a question and if so, another question would be the limits of every third government on this relations.

Regarding the above questions, present article try to study the impact of third parts on Ilkhanid – Golden Hord relations through survey in historical sources from different territories engaged in this relations. This study shows that this impact has been serious, although it has not been the same about different "Third Parts". In one side the impact of Mamluks and then Great Khan was vital and in another side the influence of some governments like Byzantine empire was just temporarily and less.

Key words: Golden Hord, Ilkhanids, Great Khan, Ulus Chaghataids, Mamluks

1 Assistant Professor in history, Ferdowsi University of Mashhad. abbasiiran@yahoo.com.

2 Phd student in Islamic history of Iran, Tarbiat Moallem University of Tehran. mimohammady44@yahoo.com.

مقدمه

امپراتوری که چنگیزخان (حک: ۶۰۶-۶۲۴ه) تأسیس کرد، پیش از مرگ وی، براساس سنت مغولان بین فرزندانش تقسیم شد. براین اساس؛ حدود خوارزم و دشت قبچاق در روسیه‌ی جنوبی به جوچی، نواحی ایمیل و قوناق در ترکستان به آگتای، مغولستان به تولوی و ترکستان غربی و ماوراءالنهر تا حدود جیحون به جغتای واگذار شد.^۱ این تقسیم‌بندی، کمابیش در زمان نخستین جانشینان او نیز به قوت خود باقی بود، اما با زمام‌داری منگوقاآن (۶۴۹-۶۵۸ه) و در پی تصمیم وی برای گسترش حدود امپراتوری، تغییراتی در این تقسیم‌بندی به‌وجود آمد. این اقدام، پیامدهای مهمی برای ادامه‌ی حیات امپراتوری مغول و از جمله؛ مناسبات دو خان‌نشین آلتین‌اردو (اردوی زرین، اولوس جوچی)^۲ با ایلخانان ایران داشت.

منگوقاآن که پس از درگیری داخلی در خاندان چنگیزخان، عنوان خان‌بزرگ را از آن خود کرده بود، برادر خود هلاکو را مأمور لشکرکشی به ایران و دیگر مناطق غربی کرد. در آن زمان، در هریک از قلمروهای تقسیم‌شده‌ی چنگیزی، یکی از عموزادگان او زمام امور را در دست داشت. از این میان، حکومت اردوی زرین در شمال قلمرو ایلخانان با زمامداری برکه‌(برکا)، و اولوس جغتای در بخش شرقی آن با زمام‌داری مبارک‌شاه، دو حکومت همسایه و خویشاوند بودند که پیش از استقرار هلاکو در ایران، به‌وجود آمده‌بودند. این، درحالی بود که متصرفات مغولان در ایران، همچنان زیر نظر خان بزرگ، اداره می‌شد. طبق سنت سیاسی-نظامی مغول در آن زمان، منطقه‌ای با شرایط ایران با مشارکت نیروهایی از اولوس‌های مختلف، تصرف و اداره می‌شد و همه‌ی آن‌ها از منافع حاصل از آن منطقه بهره می‌بردند. برای مثال؛ علت دوام حکومت امیرارغون (ارغون‌آقا) در طول فرمانروایی آگتای، توراکینا، گیوک و منگوقاآن در ایران، این بود که کارگزارانی از تمامی اولوس‌ها با او همکاری و از این طریق، منافع رؤسای خود را دنبال می‌کردند. اما ورود هلاکو به ایران به این وضعیت پایان داد^۳ و از آن پس وضعیت حقوقی شکننده‌ی ایران در بین اولوس‌های مغولی، به‌علاوه‌ی وجود قدرت‌های

۱ علاءالدین عطاملک جوینی (۱۲۲۹) تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ج ۱، لیدن: بریل، صص ۲۱-۲۲؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۲۷۲) جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱، تهران: البرز، ص ۳۰۰؛ محمدبن علی شیانکاره‌ای (۱۲۶۳) مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر، ص ۲۴۶.

۲ در زبان‌های ترکی-مغولی، معمولاً از نام «آلتین‌اردو» برای قلمرو خاندان جوچی استفاده می‌شود اما از آن‌جا که در زبان فارسی، بیش‌تر اردوی زرین و اولوس جوچی رایج است، در مقاله‌ی حاضر نیز از همین نام استفاده شده‌است.

3 Thomas T. Allsen (2001), *Culture and Conquest in Mongol Eurasia*, London: Cambridge University Press, p19.

دیگری مانند ممالیک به عنوان دشمن سرسخت ایلخانان، زمینه‌ساز شکل‌گیری مناسبی جدید و پیچیده در ایران و ممالک هم‌جوار آن شد.

تا جایی که به موضوع مقاله‌ی حاضر؛ یعنی مناسبات اردوی زرین و ایلخانان مربوط می‌شود، پس از مرگ جوچی سرزمین‌های متعلق به او سهم پسرانش شد. در زمان فرمانروایی آگای‌قآن، با فتح نواحی جدید در غرب قلمرو باتو، جانشین جوچی، بر قلمرو خاندان جوچی افزوده شد.^۱ به این ترتیب، باتو (حک: ۶۲۵-۶۵۳ه) عملاً بنیان‌گذار سلسله‌ای گشت که آتین اردو (اردوی زرین) نام گرفت.^۲ از سوی دیگر در عصر منگوقاآن (حک: ۶۴۸-۶۵۸ه) دوره‌ی نسبتاً تازه‌ای در تاریخ امپراتوری مغول آغاز شد، زیرا او به دنبال قوریلتهای^۳ سال ۶۵۱ه، بر آن شد تا فتوحات مغولان را تکمیل و تحکیم نماید.^۴ بر اساس فرمان او، هلاکو مأموریت یافت ولایاتی را که از آن با عنوان «از جیحون تا مصر» یاد شده و شامل ایران، عراق، شام، آسیای صغیر (روم) و قفقاز می‌شد، تحت حاکمیت خود درآورد.^۵ به دنبال آن و در حالی که هلاکو تا شام پیش رفته بود، در پی تحولات ناشی از مرگ منگوقاآن، حکومت ایلخانی در ایران تأسیس شد، موضوعی که ظاهراً هنگام اعزام هلاکو در برنامه‌ی منگوقاآن قرار نداشت.^۶

از زمان استقرار هلاکو در ایران، نخستین نشانه‌های برخورد میان حکومت ایلخانی و خاندان جوچی ظاهر شد و به نبرد سال ۶۶۰ه بین هلاکو و برکه، چهارمین خان اردوی زرین (حک: ۶۵۴-۶۶۵ه)، انجامید. درباره‌ی علل بروز این نبرد، اتفاق نظر کاملی وجود ندارد. در منابع، به عواملی چون؛ مرگ مشکوک دوتن از شاهزادگان اولوس جوچی در اردوی هلاکو، انتساب سحر به یکی از آن‌ها، اعراض برکای مسلمان به کشتار مسلمانان و قتل خلیفه‌ی عباسی، پرداخت نشدن بخشی از غنایم جنگی توسط هلاکو به دربار اردوی زرین-آن‌طور که در دوره‌ی باتو مرسوم بود- و بالاخره موضع‌گیری متفاوت این دو خاندان درباره‌ی

۱ شبانکاره‌ای، صص ۲۴۵-۲۴۶؛ غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر (۱۳۳۳) *حیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۱/۳، تهران: خیام، ص ۷۴.

۲ رنه گروسه (۱۳۵۳) *امیراطوری صحرائوردان*، ترجمه‌ی عبدالجسین میکده، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۸۱، و واسیلی بارتولد (۱۳۷۶) *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، ترجمه‌ی غفار حسینی، تهران: طوس، صص ۱۸۶-۱۸۷.

۳ شورای عالی حکومتی مغولان.

۴ پی‌نن رشیدوود (۱۳۶۸) *سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق*، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۸۴.

۵ همدانی، ج ۲، ص ۹۷۴.

6 Reuven Amitai-Periss, (2004), *The Mamluk-Ilkhanid War (1260-1281)*, London: Cambridge University Press, p13.

انتخاب جانشین منگوقاآن، اشاره شده است.^۱ آمیتای پریس، دو احتمال دیگر هم در زمینه‌ی دلایل نارضایتی برکه از هلاکو، مطرح می‌کند. یکی آن‌که؛ برکه با تأکید بر منافع عمومی مغولان، هلاکو را به جهت شکست در عین جالوت سرزنش کرد. دیگر این‌که؛ شاید از این‌که به دلیل رویارویی با هلاکو از ادامهی فتوحات در شرق اروپا باز مانده بود، ناراضی بود.^۲

با این‌همه، آن‌طور که از سیر مناسبات اردوی زرین و ایلخانان برمی‌آید، مهم‌ترین عامل به‌وجود آورنده‌ی تنش میان آن‌ها، ادعاهای ارضی و تلاش هریک از این دو حکومت برای تسلط بر مناطق شمال غربی ایران و با درجه‌ی کمتری شمال‌شرقی (حدود خوارزم) بوده‌است. اردوی زرین با استناد به وصیت چنگیزخان در مورد تقسیم متصرفات مغولان، مراتع و راه‌های بازرگانی اران و آذربایجان را سهم خود می‌دانست، در حالی‌که چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در پی ماندگار شدن هلاکو در ایران، این مناطق در عمل به قلمرو نوظهور ایلخانی ضمیمه شده بود. آمیتای پریس با بررسی مجموع روایات تاریخی، معتقد است؛ هلاکو در مورد تصرف جنوب قفقاز و نیز تأسیس حکومت مستقل برای خود (حکومت ایلخانی) و خاندانش، از دستورات برادر خود منگوقاآن فراتر رفته بود.^۳

در هر حال اختلافات یادشده، مناسباتی حساس و شکننده میان اردوی زرین و ایلخانان رقم زد. یکی از مسائل مهم در این مناسبات، نقشی است که سایر قدرتهای زمانه در آن داشتند. اگرچه مورخان و پژوهش‌گران در رویدادنگاری تاریخ امپراتوری مغول یا هریک از این خان‌نشین‌ها، اشاراتی به این اثرگذاری‌ها کرده‌اند، اما پرداختن به این موضوع، به‌صورت مستقل و متمرکز می‌تواند به روشن‌تر شدن اهمیت و ابعاد آن کمک کند. حکومت خان‌بزرگ مغول در چین، اولوس جغتای در ماوراءالنهر و ممالیک در شام و مصر، مؤثرترین حکومت‌ها در این زمینه بودند. حکومت‌های منطقه‌ای گرجستان، سلجوقیان روم و امپراتوری بیزانس نیز که قلمرو آن‌ها در نزدیکی صحنه برخورد این دو و یا واسطه‌ی ارتباط آن‌ها با ممالیک بود، خواه‌ناخواه درگیر مناسبات این دو می‌شدند. در ادامه، نقش هریک از این حکومت‌ها در روابط ایلخانان و اردوی زرین بررسی می‌شود.

۱ همدانی، ج ۲، ص ۱۰۴۴؛ خواندمیر، ج ۱/۳، ص ۱۰۱؛ ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر (۱۳۵۱ق) *البدایة والنهابة فی التاریخ*، ج ۱۳، دمشق: مطبعة السعادة، ص ۲۳۴؛ م. م رمزی (۱۹۰۸م) *تلفیق الاخبار و تلخیص الآثار فی وقایع قزان و ملوک‌التتار*، ج ۱، اورنبرگ: المطبعة الکرمیة والحسینیة، ص ۴۲۰.

2 Amitai-Periss, op. cit, p80.

3 ibid, p13.

جایگاه و نقش خان بزرگ در روابط دو حکومت

شروع اثرگذاری خان بزرگ مغول بر روابط دوطرف، از آنجا بود که منگوقاآن طی فرمانی، هلاکو را برای تکمیل فتوحات، در رأس نیروهایی که از سوی تمام الوسها تجهیز و حمایت می‌شد، روانه‌ی غرب نمود. حکومت اردوی زرین نیز که در موقیت منگوقاآن در رسیدن به مقام خان بزرگ مغولان، نقش مهمی داشت،^۱ بخشی از نیروهای خود را در اختیار هلاکو قرار داد. اهمیت اردوی زرین در امپراتوری مغول در این زمان به حدی بود که به نظر بارتولد، پس از استقرار منگوقاآن در مقام خان بزرگ مغولان، امپراتوری مغول به دو منطقه تقسیم شده بود که یکی زیر نفوذ باتو (جانشین جوچی) بود و دیگری تحت نفوذ منگوقاآن.^۲ شاید تصور اولیه‌ی اردوی زرین از لشکرکشی هلاکو نیز چیزی در حد عملیاتی بود که در دوران پس از مرگ چنگیزخان در مناطقی از ایران انجام می‌شد و هیچ‌گاه به حقوق مالکیت اردوی زرین آسیبی نرسانده بود. در آن دوران، حاکمیت اصلی و رسمی در مناطق تصرف‌شده‌ی ایران از آن خان بزرگ بود و دیگر اولوسها نیز از منافع حاصل از سلطه بر ایران سهم می‌بردند.^۳

مرگ منگوقاآن، اختلافات بر سر جانشینی او و تثبیت حکومت ایلخانی در ایران در زمان قویلای قاآن، دورانی تازه در مناسبات خان بزرگ با دو حکومت اردوی زرین و ایلخانان به وجود آورد که در نهایت، به اتحاد خان بزرگ با ایلخانان و انزوای برکه، خان اردوی زرین انجامید.^۴ موضع‌گیری خان بزرگ در روابط ایلخانان و اردوی زرین و جانب‌داری او از هلاکو در جریان جنگ آنها در سال ۶۶۳ه، آشکار شد. در این سال، هلاکو با نزدیک شدن سپاه اردوی زرین، شخصی به نام شیخ شریف تبریزی را جهت خبرگیری فرستاد. شیخ شریف هنگام ورود به دشت قبچاق، دستگیر و نزد نوقای، فرماندهی سپاه اردوی زرین برده‌شد. نوقای سعی کرد به وسیله‌ی شیخ شریف، از اوضاع ایران و تصمیمات هلاکو در مورد اردوی زرین آگاهی یابد.^۵ شیخ در پاسخ به نوقای و با هدف جلوگیری از حمله‌ی دوباره‌ی سپاهیان او به ایران، به دو موضوع اشاره کرد؛ نخست این که از سوی قویلای قاآن، فرمانی متضمن انتصاب

۱ همنانی، ج ۲، ص ۱۰۴۴؛ Allsen, op. cit, p20.

۲ بارتولد (۱۳۷۶) ص ۱۹۴.

3 Allsen, op. cit p19.

۴ بارتولد اشپولر (۱۳۵۱) تاریخ مغول در ایران، ترجمه‌ی محمود میرآفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۶۶؛ Allsen, op. cit, pp3,23-4.

۵ حمدالله بن ابی بکر مستوفی (۱۹۱۰م) تاریخ گزیده، به اهتمام ادوارد براون، لندن: دارالفنون کمبریج، صص ۵۸۰-۵۸۱؛ سید برهان‌الدین میرخواند (۱۳۳۹) روضة الصفا، ج ۵، تهران: ختام، ص ۲۷۰.

هلاکو به حکومت سرزمین‌ها و مناطقی از کنار آب آمویه تا اقصای مصر و شام رسیده است. دیگر این که به گفته‌ی او، خان‌بزرگ نیرویی سی‌هزار نفره برای پشتیبانی از هلاکو در مصاف با برکه فرستاده است.^۱ البته سپاهی که شیخ شریف از آن سخن می‌گفت، وجود خارجی نداشت، زیرا در این زمان، قویلای با کمبود قوا روبرو بود و به دلیل طولانی شدن تصرف چین و شکست قوای او در ژاپن، امکان فرستادن چنین نیرویی را نداشت و حتی ناچار شده بود برای جبران کمبود نیروهای نظامی خود، از زندانیان استفاده کند.^۲ اگرچه به این ترتیب و باتوجه به دوری راه، امکان اقدام عملی خان بزرگ به نفع ایلخانان بسیار کم بود، با این حال، حکومت ایلخانی که از سوی حکومت‌های رقیب (جغتاییان، اردوی زرین و ممالیک) محاصره شده بود، کوشش فراوانی برای حفظ پیوندهای خود با دربار خان‌بزرگ به خرج می‌داد و مشروعیت سیاسی و دوام آن، تا حد زیادی به پشتیبانی امپراتور، متکی بود.^۳ قویلای‌قآن نیز در مواردی برای تضعیف اردوی زرین به نفع ایلخانان کوشید، برای مثال؛ به نوشته‌ی وصاف، یک‌بار «رسولی به بخارا فرستاد و شماره‌ی بخارا تازه گردانید. از جمله‌ی شانزده‌هزار که در بخارا بودند، پنج هزار به باتو تعلق داشت و سه هزار به قوتی بیگی، مادر هلاکو، باقی به الخوقول. پنج هزار باتو را به صحرا راندند و همه را از دم تیغ گذراندند.»^۴

با گذشت زمان و به موازات تداوم مراودات میان خان بزرگ و ایلخانان، شکاف میان اردوی زرین با دربار خان‌بزرگ نیز بیش‌تر شد و برکه و جانشینانش، از وضعیت یک خان تابع در امپراتوری مغول، به یک فرمانروای مستقل تبدیل شدند. برکه که از موضع قویلای‌قآن نسبت به دعاوی خود در منطقه و جانب‌داری او از ایلخانان ناخرسند بود، از حضور در قوریتایی که خان‌بزرگ تشکیل داده بود، خودداری کرد و فرستادن پی‌درپی چند ایلچی به سرای نیز، تصمیم او را تغییر نداد. هم‌چنین، اقدام قویلای‌قآن در تأیید جانشینی منگوتیمور پس از مرگ برکه در سال ۶۶۵ قق،^۵ نتیجه‌ای در بر نداشت و روابط ضعیف اردوی زرین و خان بزرگ در چین در دوره‌ی جانشینان قویلای، عملاً قطع شد.^۶ بیانی معتقد است؛ با رویارویی برکه با ایلخانان، مسلمان شدن او، دوستی‌اش با مصر، تأیید او از سوی خلیفه‌ی

۱ همدانی، ج ۲، ص ۱۰۴۷.

۲ مصطفی ناصری‌راد (۱۳۷۴) سیاست سپاهیگری مغولان و ایلخانان در ایران، تبریز: فن، ص ۱۶۸.

3 Allsen, op. cit, p25.

۴ وصاف، ص ۲۹.

۵ همدانی، ج ۲، ص ۸۹۱.

۶ بارتولد (۱۳۷۶) ص ۱۹۴، ۱۱۲-۱۱۳، Henry Howorth (no date), V 2, *History of Mongols*, Burt franklin, pp112-113.

عباسی مصر و برقراری مناسبات تجاری با ژنی‌ها (جنوایی‌ها)، اردوی زرین عملاً از کنفدراسیون مغول خارج گردید.^۱

در مقابل، ایلخانان، اگرچه از دوره‌ی غازان بر استقلال عمل خود از خان بزرگ افزودند، اما هیچ‌گاه مناسبات با چین را قطع نکردند و به شکلی دوستانه و در موقعیتی برابر به آن ادامه دادند. به این ترتیب، اگرچه بیش‌ترین اثرگذاری حکومت خان بزرگ در مناسبات ایلخانان با اردوی زرین، به اوایل دوره‌ی ایلخانی مربوط می‌شد، اما در دوره‌های بعد نیز تأیید حکومت ایلخانی از سوی خان بزرگ و سردی روابط آن با اردوی زرین بر مناسبات آن‌ها به نفع ایلخانان، اثر داشت.

تأثیر اولوس جغتای

چنگیزخان، هنگام تقسیم متصرفات خود، بخشی از ولایت ترکستان تا جیحون را به دوّمین پسر خود یعنی جغتای واگذار کرد. از این بین، ظاهراً کاشغر و ماوراءالنهر تا مدتی بعد، هم‌چنان تحت نظر مرکز امپراتوری اداره می‌شد و در عصر فرمانروایی اگتای قاآن بود که رسماً به قلمرو جغتای الحاق شد.^۲ پس از استقرار حکومت ایلخانی در ایران، درگیری میان خاندان جغتای با این حکومت نیز به تدریج آشکار شد. آن‌طور که از داده‌های موجود در منابع برمی‌آید، موضوع اصلی رقابت آن‌ها توسعه‌طلبی جغتاییان در مناطق شرقی ایران بود. آن‌چه از منظر بحث حاضر اهمیت دارد، اثری است که روابط جغتاییان با ایلخانان بر مناسبات ایلخانان با اردوی زرین به جا می‌گذاشت. در نخستین اقدام، بر که تلاش کرد باب وحدت را با جغتاییان ضد ایلخانان بگشاید. گرچه پیشنهاد او از سوی جغتاییان پذیرفته شد، اما با مرگ وی به نتیجه‌ی مشخصی نرسید،^۳ چرا که براق جغتایی در سال ۶۶۷هـ، مناطقی از بدخشان تا نیشابور را مورد حمله قرار داد.^۴ این تهاجم، با تهدید اباقا از جانب اردوی زرین هم‌زمان بود چرا که منگوتیمور بین سال‌های ۶۶۷ و ۶۶۸هـ، دوبار مرزهای شمال‌غربی قلمرو ایلخانان را مورد تهاجم قرار داده بود.^۵

۱ شیرین بیانی (۱۳۷۵) دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۳، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۸۲۳.

۲ جوبنی، ج ۱، صص ۳۱-۳۲؛ شیانکارای، ص ۲۴۶.

۳ بیانی (۱۳۷۵) ج ۳، ص ۸۲۵.

۴ و صاف، ص ۷۱.

۵ سیفالدین بن محمد هروی (۱۳۴۲ق) تاریخنامه‌ی هرات، تصحیح محمد زبیرالصدیقی، کلکته: چاپی کلکته، ص ۳۲؛ ابن کثیر،

ج ۱۳، صص ۲۵۵ و ۲۵۸.

روایتی که در این خصوص وجود دارد، تقارن این حملات را هدفمند و برنامه‌ریزی شده، نشان می‌دهد. براین اساس، به دنبال گفتگوهای سه اولوس؛ جغتای، آگنای و جوچی، قرار شد دوسوم ماوراالنهر به اولوس جغتای و یک‌سوم آن به اولوس‌های آگنای و جوچی تعلق گیرد. به علاوه مقرر شد براق، با عبور از جیحون و حمله به سرزمین اباقا، بخشی از آن را به قلمرو خود ضمیمه کند.^۱

گرچه اقدام قاطع و موثر اباقا در مقابل براق، راه پیشروی او را بست، ولی اباقا همچنان، نگران اتحاد اولوس جغتای و اردوی زرین ضد خود بود. به این ترتیب، صلحی که در سال ۶۷۰هـ بین اباقا و منگوتیمور صورت گرفت با جنگ‌های هم‌زمان او با اولوس‌های جغتای و جوچی در دوسه سال پیش از آن، بی‌ارتباط نبود. به نظر می‌رسد؛ اباقا با بررسی احتمال وقوع جنگ‌هایی مشابه، کوشید با کاهش فشار در یک جبهه، توان نظامی خود را در جبهه‌ای خاص متمرکز کند. از سوی دیگر، منگوتیمور نیز که در عمل جز به منافع خود نمی‌اندیشید، آمادگی تغییر موضع در شرایط مختلف را داشت. بنابراین تا زمانی که براق قدرتی مهم بود، کوشید با اتحاد با او، تهدید او را متوجه ایلخانان کند اما در پی شکست براق، صلح با ایلخانان را پذیرفت و در سال ۶۷۰هـ، هیأتی را با هدایای فراوان برای تبریک پیروزی اباقا نزد او فرستاد.^۲ گرچه با توجه به اختلافات ریشه‌دار اولوس‌ها با یکدیگر، طبیعی بود که این‌گونه مرادفات پایدار نباشد.

نمونه‌ی دیگر از اثرگذاری جغتایان بر مناسبات ایلخانان و اردوی زرین، در زمان حکومت سلطان ابوسعید، واپسین ایلخان ایران بود. توضیح آن که یساؤر از شاهزادگان اولوس جغتای که در زمان اولجایتو بر کبک‌خان، فرمانروای جغتایان یاغی شده و نسبت به اولجایتو اظهار اطاعت کرده بود،^۳ دو سال بعد از درگذشت او در ۷۱۸هـ، از اطاعت حکومت ایلخانی سرپیچید. این وضع، هم‌زمان با عبور لشکر مجهز اردوی زرین (اوزبک‌خان) از دربند، به قصد حمله به ایران بود.^۴ ابوسعید مجبور شد در دو جبهه، جلوی پیشروی سپاهیان یساؤر و اوزبک را بگیرد.

۱ شیرین بیانی (۱۳۸۲) مغولان و حکومت ایلخانی، تهران: سمت، ص ۲۷۸.

۲ همدانی، ج ۲، ص ۱۰۹۷؛ مارکوپولو (۱۳۶۳) سفرنامه (معروف به ایل میلیون)، ترجمه‌ی س. منصور سجادی و آنجلادی جوانی رومانو، تهران: گویش، ص ۲۳۵.

۳ همدانی، ج ۲، ص ۱۰۹۷.

۴ ابوالقاسم عبدالله بن محمدالقاشانی [آکاشانی] (۱۳۴۸) تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همیلی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۲۱۳ و ۲۲۰.

۵ کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۱۳۷۲) مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوانی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، صص ۶۲ و ۶۶-۶۷؛ خواندمیر، ج ۱/۳، ص ۲۰۵.

باوجود اوضاع نامناسب جوی و کندی نقل و انتقالات، نتیجه برای حکومت ایلخانی رضایت بخش بود و حملات مهاجمان دفع شد.^۱ از یک خان پس از این شکست، تا سال ۷۲۵هـ از تعرض به قلمرو ایلخانی چشم پوشید.^۲ در گزارش سیفی هروی، ارتباط عملیات یساور در شرق ایران با رویارویی حکومت ایلخانی و اردوی زرین نمایان است. به نوشته‌ی او، یساور به خراسان و مازندران آمد و قتل و غارت و خرابی به راه انداخت، اما چون موفق نشد، بعد از سه ماه بازگشت. او ادامه می‌دهد: «در موضعی که آن را قراتپه می‌خواندند، نزول کرد؛ به آن امید که از جانب دربند شاه اوزبک با لشکر قباچاق به قصد و حصد ممالک عراق درآید.»^۳ خلاصه آن که در حوادث سال‌های ۷۲۵-۷۵۶هـ نیز، تأثیر جغتایان بر مناسبات ایلخانان و اردوی زرین دیده شد. در این زمان، ترمشیرین، حاکم اولوس جغتای کوشید تا شرق قلمرو ایلخانی را تصرف کند، اما شکست خورد.^۴ این در حالی بود که چند ماه پیش از آن، اوزبک‌خان، مرزهای ایران را تهدید کرده بود. در واقع ترمشیرین با آگاهی از گرفتاری حکومت ایلخانی در قفقاز، فرصت را برای توسعه‌طلبی در شرق قلمرو ایلخانی مناسب دیده بود. ارتباط این رویدادها به حدی است که گفته شده قرار بود یکی از واحدهای سپاه اردوی زرین نیز در این لشکرکشی، به نیروهای ترمشیرین بپیوندد.^۵ به این ترتیب، تلاش‌های اردوی زرین و اولوس جغتای در تحریک اردوی زرین و ایلخانان برای رویارویی یا سازش با یکدیگر، اثر می‌گذاشت.

ممالیک مصر و شام؛ اثرگذارترین حکومت ثالث

از میان قدرت‌های معاصر با ایلخانان و اردوی زرین، ممالیک مصر و شام، مهم‌ترین نیروی اثرگذار در مناسبات آن‌ها بودند. اساساً، یکی از مبانی همکاری و رابطه‌ی بین ممالیک و اردوی زرین، وجود دشمن مشترک یعنی حکومت ایلخانی بود. تأثیر ممالیک، بیش‌تر به صورت غیرمستقیم و بازدارنده بود و موجب می‌شد ایلخانان نتوانند سیاستی فعال و پایدار برابر دعاوی اردوی زرین دنبال کنند. درعین حال، همکاری اردوی زرین و ممالیک، منافع زیادی برای ممالیک داشت. چنان‌که برای مثال؛ بدون اشتغال ایلخانان به مسائلی چون رویارویی با اردوی زرین، بیش

۱ عبدالرزاق سمرقندی، ص ۶۵ خواندمیر، ج ۱۳، ص ۲۰۵.

۲ مستوفی، ص ۶۰۷.

۳ سیفی هروی، ص ۶۹۱.

۴ نورالله حافظ‌ابرو (۱۳۵۰) ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، به اهتمام خانبابا بیانی، تهران: تابان، صص ۱۶۷-۱۶۸؛ سمرقندی، ص ۹۵.

۵ ایشپولر (۱۳۵۱) ص ۱۲۹.

از یک دهه وقفه در انتقام‌جویی آنان از شکست عین‌جالوت، توجیه‌پذیر نیست. اباقا خود در نامه‌ای به بیبرس، به این موضوع اشاره کرده و گفته بود که ناسازگاری موجود میان مغولان، مانع از حمله‌ی سپاه ایلخانی به شام شده‌است.^۱

شکست سپاه هلاکو در نبرد عین‌جالوت، هم‌زمان با شروع درگیری میان برکه، فرمانروای اردوی زرین با هلاکو بود. بنابراین، براساس قاعده‌ی «اتحاد در برابر دشمن مشترک» یا «دوستی با دشمن دشمن خود»، ممالیک و حاکمان اردوی زرین، به‌زودی همکاری به زیان ایلخانان را آغاز کردند. به‌نظر آمیتای پریس، اتحاد ممالیک با اردوی زرین به اندازه‌ی دشمنی آنان (ممالیک) با ایلخانان، در تحریک ممالیک ضد ایلخانان مؤثر بوده‌است. او، در تحلیل استراتژی‌های ممالیک و ایلخانان برابر یکدیگر، سهم مهمی برای «ایجاد اتحادهای بزرگ» از سوی هر یک از آن‌ها قائل است و آن‌طور که از پژوهش وی درباره‌ی روابط ایلخانان با ممالیک برمی‌آید، مهم‌ترین متحد برای ممالیک در این مورد، اردوی زرین بوده‌است.^۲ تا جایی که به اوایل این اتحاد مربوط می‌شود، ایجاد ارتباط با مصر، دست‌کم به انزوای برکه در میان حکومت‌های مغول پایان می‌داد.^۳ هم‌چنین، برکه برآن شد تا از تیرگی روابط ممالیک و ایلخانان به‌نفع سیاست‌های ضد ایلخانی خویش بهره‌جوید. در گزارش‌های منابع مملوک نیز، اهمیت اتحاد ممالیک با اردوی زرین بازتاب یافته‌است.^۴ به این ترتیب، در سال ۶۶۱هـ، پیمانی رسمی بین برکه و بیبرس (حک: ۶۵۸-۶۷۶ق) با محوریت دشمنی با ایلخانان بسته شد.^۵ از آن‌پس، مبادله‌ی سفرا بین سرای و قاهره ادامه یافت. بیبرس، برکه را در میان قومش به پیامبر اسلام در بین قریش تشبیه کرد و از او خواست تا از جهاد علیه ایلخانان غافل نشود. مضمون سفارت‌های برکه نیز مواردی درباره‌ی اسلام و نوع برخورد با همسایه‌ی جنوبی (ایلخانان) بود.^۶ با این‌همه، به‌نظر می‌رسد قاهره و سرای، اگرچه در ظاهر، روابط خود را براساس ایمان مشترک مذهبی

1 Amitai-Periss, op. cit, p235.

2 ibid, pp1-2, 81-90.

۳ رشیدوو، ص ۱۱۵.

۴ احمدین علی مقریزی (۱۹۵۷) *السلوک لمعرفة دول الملوك*، تصحیح محمد مصطفی زباده، ج ۱، قاهره: مطبعة لجنة التألیف والترجمة والنشر، ص ۴۹۵؛ ابوالعباس احمدین علی قلقشندی (بی‌تا) *صبح‌الاعشی فی صناعة‌الانشاء*، ج ۴، قاهره: المؤسسة المصرية لکتالیف والترجمة والطباعة والنشر، ص ۴۷۳.

۵ محی‌الدین بن عبدالظاهر (۱۳۹۶ق) *الروض‌الزاهر فی سیرة الملك الظاهر*، تحقیق عبدالعزیز الخویطر، ریاض: بی‌تا، صص ۸۸-۸۹؛ قلقشندی، ج ۴، ص ۴۷۳.

A. Y Yakubovskiy, (1957), *Altin Ordu Ve Inhitati (Zolotaya Orda)*, Ceviren, Hasan Eren, Istanbul: Maaif Basimevi, p57.

۶ مقریزی، ج ۱، ص ۴۹۵؛ محی‌الدین بن عبدالظاهر، ص ۱۳۹؛ Amitai-Periss, op. cit, p81؛ Yakubovskiy, op. cit, pp61-2.

مستحکم نمودند، در عمل، عوامل سیاسی - نظامی و اقتصادی سهم بیشتری در مناسبات آن‌ها داشت. به همین دلیل، هنگامی که پس از مرگ برکه، منگوتیمور نامسلمان به حکومت اردوی زرین رسید، بیبرس در فرستادن سفیری به نزد وی و تشویق او به ادامه‌ی دشمنی با هلاکو، تردیدی به خود راه نداد.^۱

در نخستین مرحله از اثرگذاری ممالیک بر مناسبات اردوی زرین و ایلخانان، اعلان جنگ برکه به هلاکو موجب شد تا از حمله‌ی انتقام‌جویانه‌ی وی به ممالیک پس از شکست عین‌جالوت، جلوگیری شود.^۲ از سوی دیگر، قلمرو اردوی زرین، منبع عمده‌ی تأمین سربازان جدید مملوک بود که مصر به آن‌ها نیاز داشت و بنیان ارتش ممالیک که مقابله با ایلخانان مهم‌ترین مأموریت آن بود، به وجود آن‌ها بستگی داشت.^۳

رویداد مؤثر دیگر در همکاری اردوی زرین و ممالیک ضد ایلخانان، این بود که پس از کشته شدن فرماندهان نیروهای اردوی زرین در سپاه هلاکو در فتح ایران و عراق، عده‌ای از سپاهیان آن‌ها، در سال ۶۶۰ هجری به سوی شام رفته و به سپاهیان بیبرس ملحق شدند.^۴ بیبرس، به همراه عده‌ای از مصریان به استقبال آن‌ها رفت. پذیرایی شایانی از آن‌ها به عمل آمد و امکانات لازم در اختیار آنان قرار داده شد. این گروه که تعداد آن‌ها را بیش از هزار نفر ذکر کرده‌اند، به دین اسلام گرویدند و به ارتش مصر پیوستند.^۵ تهدید مشترک ایلخانان برای اردوی زرین و ممالیک در این زمان، به حدی بود که وقتی در سال ۶۶۰ هجری، خبر آماده شدن سپاه هلاکو منتشر شد، معلوم نبود او قصد شام (ممالیک) دارد یا دشت قباچاق (اردوی زرین).^۶ اندکی بعد با ازدواج دختر برکه با بیبرس، روابط آن‌ها استحکام بیشتری یافت.^۷ به دنبال این تحولات، مناسبات نزدیکی نیز بین برکه و خلیفه‌ی عباسی قاهره (المستنصر بالله) برقرار و موجب تحکیم وحدت میان ممالیک و ایلخانان شد.^۸

چنان‌که گذشت، مناسبات اردوی زرین و ممالیک با مرگ برکه و در دوره‌ی فرمانروایی

۱ مفریزی، ج ۱، ص ۵۶۳؛ محی‌الدین بن عبدالظاهر، ص ۲۲۸.

۲ دوراکه ویلتس (۱۳۶۸) سفیران باب به دربار خانات مغول، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۱۴۴.

۳ مورگان، ص ۱۸۹؛ Amitai-Periss, op. cit, p85-86.

۴ رمزی، ج ۱، ص ۴۲۹؛ Amitai-Periss, op. cit, p81.

۵ مفریزی، ج ۱، صص ۴۷۲ - ۴۷۵؛ محی‌الدین بن عبدالظاهر، ص ۱۳۷.

6 Amitai-Periss, op. cit, p107.

۷ مفریزی، ج ۱، ص ۶۴۰.

8 Amitai-Periss, op. cit, p63.

منگوتیمور نیز ادامه یافت.^۱ اگرچه در این دوران نیز اتحاد عملی اردوی زرین و ممالیک ضد ایلخانان، هم‌چنان شکل عملی به‌خود نگرفت، اما نمی‌توان منکر نقش بازدارندگی و نگران‌کننده‌ی این مراودات برای ایلخانان در برابر اردوی زرین و نیز ممالیک شد. برای مثال؛ در سال ۶۷۸هـ، برخورد با اردوی زرین مانع از بهره‌برداری اباقا از بی‌ثباتی ناشی از مرگ بیبرس شد.^۲ نگاهی به سال‌شمار جنگ‌های ایلخانان با اردوی زرین و ممالیک، تأثیر معنادار ممالیک بر مناسبات آن دو را نشان می‌دهد. تفاوت سال‌های برخورد میان ایلخانان با این دو حکومت، به‌جز یک مورد (۷۱۸هـ)^۳ نشان می‌دهد که ایلخانان از رویارویی هم‌زمان در دو جبهه، خودداری می‌کردند. این موضوع را در جریان لشکرکشی‌های غازان‌خان به شام به‌خوبی می‌توان دید، چرا که او تنها با احساس امنیت نسبی از جانب اردوی زرین، متوجه شام می‌شد و تمایلی برای درگیری با اولوس جوچی نداشت. در نتیجه، جز چند درگیری محدود مرزی، اتفاق مهمی بین او با توتقا، حاکم اردوی زرین رخ نداد و حتی سفارت‌های دوستی میان آن‌ها ردوبدل شد.^۴

نمونه‌ی مهمی از اثرگذاری ممالیک در مناسبات ایلخانان با اردوی زرین، در عهد زمامداری اوزبیک‌خان در اردوی زرین و سلطان ابوسعید ایلخانی در ایران دیده‌می‌شود؛ اوزبیک که اسلام را در اردوی زرین رسمیت بخشیده بود متوجه توسعه‌طلبی در آذربایجان و اران شد. این دو رویکرد مذهبی و سیاسی، به‌طور طبیعی پیوند محکم‌تر میان وی با ممالیک و درعین‌حال رویارویی با ایلخانان را موجب می‌شد. او در سال ۷۱۳هـ، طی نامه‌ای به ملک ناصر، خرسندی خود را از گسترش اسلام از چین تا مغرب‌الاقصى، ابراز داشت و یادآور شد در تمامی سرزمین‌های تحت امر او، قوم و ملت غیرمسلمانی وجود ندارد.^۵ ملک ناصر نیز با ابراز شادمانی، دستور ساخت مسجد جامعی را در شهر قُرم در اردوی زرین، صادر کرد.^۶ روابط دوطرف، با فرستادن پیاپی سفیران و ازدواج دختر اوزبیک با ملک ناصر، مستحکم‌تر شد.^۷ وقایع سال ۷۱۸هـ روشن ساخت که یکی از اهداف اوزبیک از این کار، اتحاد ضد ایلخانان بوده است. در این سال، اوزبیک به قفقاز حمله کرد و سپاهی مجهز از مصر و شام نیز به دیاربکر تاخت. به‌دستور

۱ مقربزی، ج ۱، ص ۵۶۳

2 Amitai-Periss, op. cit, p88.

۳ منوچهر مرتضوی (۱۳۷۰) مسائل عصر ایلخانان، تهران: آگاه، ص ۵۵؛ بیانی (۱۳۷۵) ج ۳، صص ۸۲۱ و ۸۲۷ و ۸۲۴-۸۲۵

۴ بیانی، همان، ج ۲، ص ۸۲۹

۵ گروسه، ص ۶۶۳

۶ ابن بطوطه (۱۳۷۰) سفرنامه‌ی ابن بطوطه، ترجمه‌ی محمدعلی موحد، ج ۱، تهران: آگاه، ص ۳۹۴

۷ رمزی، ج ۱، صص ۵۱۳-۵۲۲؛ بیانی (۱۳۷۵) ج ۳، ص ۸۲۳

ابوسعید، امیرچوپان مأمور مقابله با اوزبک شد و امیر ایرنجین، جهت رویارویی با سپاهیان مملوک اعزام گردید.^۱ اگرچه اوزبک سرانجام در این تهاجم شکست خورد و ابوسعید توانست از این تهدید هم‌زمان رهایی یابد، اما ادامه‌ی همکاری ممالیک با اردوی زرین، می‌توانست حکومت ایلخانی را در وضعیت بی‌چیده‌ای قرار دهد، بنابراین، ابوسعید کوشید از این کار جلوگیری کند. فرستادن نمایندگان به قاهره در سال ۷۲۰هـ برای مذاکرات صلح با ممالیک، در همین چارچوب قابل توجیه است.^۲

از طرف دیگر، اوزبک‌خان در سال ۷۲۲هـ، سفرایی به قاهره فرستاد و ملک ناصر را به‌دلیل توقف همکاری در تهاجم به قلمرو ایلخانان، مورد انتقاد قرار داد زیرا با فرستاده نشدن نیروهای او به عراق و آذربایجان، سپاه ایلخانی یک‌ماه منتظر مانده، بدون نتیجه بازگشته بود.^۳ به‌دنبال این سفارت، رسولی از قاهره به سرای آمد. ملک ناصر در نامه‌ای برای اوزبک، از مصالحه‌ی خود با ابوسعید خبر داده، علت آن را مسلمانی این ایلخان عنوان نمود.^۴ ظاهراً همین شرایط، در شکست دوباره‌ی اوزبک‌خان در حمله به ایران در ۷۲۵هـ- که آخرین رویارویی او با ابوسعید بود^۵ - اثر داشت. با این‌همه، صلح میان ممالیک و ایلخانان، موجب قطع مرادوات میان اردوی زرین و مصر نشد. کاهش سطح روابط سرای و قاهره، بیش‌تر به اوضاع داخلی مصر و اغتشاشاتی مربوط می‌شد که به‌دنبال مرگ ملک ناصر اتفاق افتاد.^۶

ارتباط اردوی زرین با ممالیک در مقابله با ایلخانان، بُعد اقتصادی نیز داشت. توضیح آن‌که اردوی زرین، برای یافتن راه‌ها و بازارهایی برای تجارت، به‌خصوص در زمان‌های تنش با ایلخانان، به مسیرها و طرف‌های دیگری به‌جز ایران نیاز داشت. از طرفی - همان‌طور که اشاره شد - دشت قباچاق، مرکز تأمین و صدور برده بود و ممالیک، مهم‌ترین مشتری آن بودند. این بردگان، از شهرهای ترک‌نشین اطراف دریای روس و از مناطق دوردستی نظیر سوداق آورده می‌شدند.^۷ در مقابل، ایلخانانی مانند اباقا، تلاش می‌کردند از رسیدن بازرگانان مصری و دیگران

۱ سمرقندی، ص ۶۵؛ بیانی، همان، ج ۳، ص ۸۴۴.

۲ بیانی (۱۳۸۲) ص ۳۵۲.

۳ مقریزی، ج ۱، ص ۵۳۲.

۴ همان، ص ۵۳۳.

۵ بیانی (۱۳۷۵) ج ۳، ص ۸۳۵.

۶ مقریزی، ج ۱، ص ۵۵۰.

۷ شمس‌الدین محمد انصاری دمشقی (۱۳۵۷) *نخبة‌التهر فی عجایب‌البر و البحر*، ترجمه‌ی سید حمید طبیبیان، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران، صص ۲۳۹ و ۴۴۸؛ قلقشندی، ج ۴، ص ۴۵۷؛ مورگان، ص ۱۸۹.

به اردوی زرین جلوگیری کنند.^۱ واکنش اردوی زرین و ممالیک، استفاده از راه دریایی بود که از قسطنطنیه می‌گذشت و از نفوذ ایلخانان خارج بود. حذف لاتین‌های صلیبی - که با ممالیک مناسبات خوبی نداشتند - توسط بیزانسی‌ها در سال ۶۰عق نیز به گشودن این راه کمک کرد.^۲

گرجستان، در میانه‌ی ایلخانان و اردوی زرین

گرجستان، از جمله مناطقی بود که در اوایل هجوم مغولان به غرب، به تصرف آنان درآمد و خراج‌گزار آنان شد. این وضع، تا زمان لشکرکشی هلاکو به ایران کمابیش وجود داشت و گرجی‌ها، بسته به میزان ثبات و اقتدار امپراتوری مغول، در مجموع، سیادت مغولان را پذیرفتند. پس از تأسیس حکومت ایلخانی، حکومت مسیحی گرجستان مطیع آن شد و مجبور به پرداخت مالیات به ایلخانان گردید.^۳ با این‌که گرجستان قبل از استقرار ایلخانان، به‌طور مشخص، بخشی از مناطق تحت حاکمیت اردوی زرین نبود و توسط پادشاهان بومی با نظارت کارگرانی از سوی خان بزرگ اداره می‌شد،^۴ خان‌های اردوی زرین می‌کوشیدند با دخالت در گرجستان به برخی از اهداف سیاسی خود دست یابند. این عمل، از زمان فرمانروایی باتو شروع شد. برای مثال؛ زمانی که بایجونویان، اداره‌ی امور ایالت‌های غرب امپراتوری مغول را در دست داشت، باتو سعی کرد برخلاف میل بایجو، در انتخاب پادشاه گرجستان دخالت کرده و در مقابل بایجونویان که از داوود آلو حمایت می‌کرد، با انتصاب داوود نارین - پسر ملکه روسدان - به حکومت گرجستان، جلوی نفوذ اردوی زرین را در این منطقه بگیرد. گرچه این تلاش چندان نتیجه‌ای دربرنداشت و در نهایت به تصمیم منگوقاآن، داوود نارین به عنوان داوود پنجم و داوود آلو به عنوان داوود ششم اداره‌ی بخش‌هایی از گرجستان را به عهده گرفتند،^۵ اما باز هم باتو، به دلیل اهمیت گرجستان و نقشی که این ایالت می‌توانست در تحولات سیاسی منطقه داشته باشد، از دخالت در این کشور چشم‌پوشی نکرد. در چنین شرایطی، با تأسیس حکومت ایلخانی و الحاق قطعی این مناطق به حوزه‌ی حکومتی هلاکوخان از سوی منگوقاآن، این نفوذ روبه کاهش گذاشت.^۶

۱ محی‌الدین بن عبدالظاهر، ص ۳۰۷.

۲ مورگان، ص ۱۸۹.

۳ برتولد اشپولر (۱۳۸۹) مغولان در تاریخ، ترجمه‌ی عبدالرسول خیراندیش، تهران: آدابوم، ص ۷۹.

۴ Howorth, op. cit, V. 3, p35.

۵ M. F Brosset (1958), *Histoire de la Georgie*, sd. Petersburg: V. 1, p356.

۶ اشپولر، صص ۵۷ و ۶۷.

هوارث، موضوع گرجستان را از زاویه‌ای دیگر مورد توجه قرار داده است. به نظر وی، موقعیت جغرافیایی گرجستان و نیز، امکان پیوستن پادشاهان این کشور به اردوی زرین، باعث شد ایلخانان، رفتاری توأم با تسامح نسبت به پادشاهان آنجا داشته باشند، به گونه‌ای که همین عامل، باعث دوام سلسله‌ی باگرانی در دوره‌ی ایلخانان شد.^۱ او در تأیید این نظر، اشاره می‌کند که در شورش گرجستان به رهبری داوود پنجم علیه ظلم و اجحاف خواجه عزیز - محصل مالیاتی ایلخانان - دوقوزخاتون، همسر هلاکو با این استدلال که در صورت اقدام نسنجیده‌ی هلاکو علیه شورشیان ممکن است آنان به اردوی زرین نزدیک شده و راه عبوری از گرجستان در اختیار سپاهیان اردوی زرین قرار دهند، ایلخان را متقاعد کرد خواجه عزیز را کشته و شورشیان را ببخشد.^۲ همین موقعیت مهم منطقه‌ای موجب شد پادشاهان گرجستان در هنگام اعمال فشار از سوی ایلخانان، به امتیازگیری از آنان روی آورند. برای مثال؛ داوود نارین به دنبال مشکلاتی که با هلاکو و کارگزارانش پیدا کرد، نزد برکه رفت. برکه، به علامت حمایت از داوود به او چتری داد و از هلاکو خواست تا قلمرو داوود را به وی بازگرداند. داوود به کارتیلی بازگشت و در تفلیس استقرار یافت. هلاکو نیز به او عنوان یارغوجی اعطا کرد و قول داد از او حمایت کند.^۳

موقعیت خاص گرجستان در قفقاز سبب شد این کشور در عصر دیگر حاکمان اردوی زرین نیز به عنوان واسطه‌ای برای دستیابی به منافع آنان، مورد توجه قرار گیرد. در واقع، خوانین اردوی زرین برآن بودند تا از اختلافات به وجود آمده میان پادشاهان گرجستان و ایلخانان، به نفع سیاست‌های خود استفاده کنند. یک نمونه از این سیاست را می‌توان در دوره‌ی حکومت توقتا (تغتو / توقتا: ۶۹۱-۷۱۲ه) دید که در ادامه‌ی سیاست اسلاف خود برای دستیابی به اران و آذربایجان، کوشید با همراه نمودن شاه آنجا با خود، به هدف برسد. توضیح این که پس از اسلام آوردن غازان خان و خرابی کلیساهای گرجستان و اختلافاتی که میان او و داوود هفتم به وجود آمد، داوود ضد حکومت ایلخانی شورش کرد. توقتا با آگاهی از این موضوع، با فرستادن برادر خود، باب مذاکره را با گرجستان برای یافتن راهی جهت حمله به اران و آذربایجان گشود. غازان خان کوشید با تطمیع و تهدید داوود هفتم و حملات ویران کننده به گرجستان، از ادامه‌ی شورش او و اتحاد وی با اردوی زرین جلوگیری کند. گرچه این عمل

1 Howorth, op. cit, v. 3, p198.

2 ibid, pp 198-199.

3 Brosset, op. cit, pp547-548; Howorth, op. cit, V. 3, p111.

غازان‌خان موجب شد گرجستان دوباره به عنوان حکومتی وابسته به ایلخانان به حیات سیاسی خود ادامه دهد.^۱ اما به توفتاً این جسارت را داد تا با استفاده از درگیری‌های غازان‌خان در گرجستان، با فرستادن سفرایی در سال ۷۰۲ هجری به تبریز، خواهان استرداد اران و آذربایجان شود.^۲ اگرچه درخواست یادشده با پاسخ منفی غازان‌خان روبرو شد و توفتاً نتوانست به هدف خود برسد،^۳ اما به هر شکل، دخالت در امور گرجستان و تلاش برای همراه کردن شاهان آن‌جا در ضدیت با ایلخانان، تبدیل به یکی از سیاست‌های اردوی زرین شد. این درحالی بود که گرجستان به عنوان یکی از ایالات تابع ایلخانان، وظیفه داشت بخشی از نیروی نظامی در جنگ با اردوی زرین را فراهم نماید.^۴

سلجوقیان روم؛ از تابعیت ایلخانان تا توسل به اردوی زرین

یکی دیگر از حکومت‌هایی که در منازعه‌ی ایلخانان و اردوی زرین مطرح بود، حکومت سلاجقه‌ی روم است. این حکومت که از زمان آگتای‌قآن، اطاعت از مغولان را پذیرفته بود، پس از لشکرکشی هلاکو و تأسیس حکومت ایلخانی، به تابعیت آن درآمد. با این حال، این تابعیت بسته به شرایط داخلی این حکومت که تقسیم قدرت و رقابت درون‌خانمانی، مهم‌ترین ویژگی آن بود و نیز اوضاع منطقه‌ای در ایران، شام و مصر، قفقاز و دشت قباچاق، دچار فرازونشیب‌هایی می‌شد. قلمرو سلجوقیان روم، از دو جهت مورد توجه اردوی زرین بود؛ یکی برای تهدید و تضعیف مستقیم قدرت ایلخانان و دیگری به منظور تسهیل اتحاد اردوی زرین با ممالیک ضد ایلخانان. فرمانروایان اردوی زرین امیدوار بودند از طریق راهیابی به آسیای صغیر، با ممالیک مرتبط شوند و پیشروی ایلخانان به سمت مدیترانه را ناممکن کنند.^۵ علاوه بر این، ممالیک نیز به سلجوقیان روم به عنوان واسطه‌ای میان خود و ایلخانان می‌نگریستند و به همین دلیل در مواردی - مثل نبرد ابستین در عهد اباق‌خان - به آسیای صغیر لشکرکشی کردند. به این ترتیب، شبکه‌ای پیچیده و چند وجهی از مناسبات میان حکومت سلجوقیان روم با اردوی زرین، ایلخانان و ممالیک در جریان بود.

۱ اشپولر، همان، ص ۱۵۰. Howorth, op. cit, V. 3, pp422-425.

۲ و صاف، صص ۳۹۸-۳۹۹.

۳ همان‌جا.

۴ Howorth, op. cit, V. 3, pp197,199.

۵ اشپولر، صص ۱۰۰-۱۰۱.

در زمان حکومت برکه، یکی از دو سلطان سلجوقی روم یعنی کیکاووس - که در نتیجه‌ی اتحاد برادرش قلچ ارسلان با هلاکو، قلمرو خود را از دست داده بود - به دربار برکه پناه برد و از او طلب کمک نمود. برکه نیز سپاهی در اختیار وی گذاشت. این سپاه که به‌وسیله‌ی نیروهای بیبرس همراهی می‌شد، موفقیتی کسب نکرد و برکه از دخالت در آسیای صغیر بازماند.^۱ بعدها نیز، منگوتیمور کوشید سیاست برکه در آسیای صغیر را ادامه دهد. به‌همین دلیل، پس از یک لشکرکشی به آسیای صغیر، مسعود دوم سلجوقی را که در قلعه‌ای زندانی بود، آزاد کرد. به‌نظر می‌رسد هدف منگوتیمور، ایجاد حکومتی دست‌نشانده در آسیای صغیر برای ضربه زدن به ایلخانان بوده‌است. با این وجود، منگوتیمور نیز چون سلف خود، در اجرای این سیاست ناکام ماند، زیرا مسعود دوم، در پی اختلافات شخصی که با منگوتیمور پیدا کرد، نزد دشمن او یعنی اباخان گریخت و اباقا نیز حکومت نواحی سیواس، ارزروم و ارزنجان را به او داد.^۲ به‌نظر می‌رسد رفتار اباقا با این حاکم سلجوقی نیز تا حدودی متأثر از وضعیت آسیای صغیر و سیاست‌های اردوی زرین در آن جا بوده‌است.

تأثیر چندوجهی و متعارض بیزانس

هم‌زمان با اوج‌گیری دشمنی میان برکه و هلاکو، قدرت امپراتوری بیزانس پس از حدود نیم‌قرن سلطه‌ی صلیبیان بر قسطنطنیه، تجدید شد. به‌همین جهت، برکه برقراری ارتباط با بیزانس را، به‌عنوان جزئی از برنامه‌ی اتحاد با ممالیک ضد ایلخانان مورد توجه قرار داد و چیزی شبیه اتحاد ممالیک - بیزانس - قیچاق در برابر ایلخانان و لاتین‌ها (صلیبیون) شکل گرفت.^۳ اگرچه با توجه به تسلط بیزانس بر مسیرهایی مثل بسفر، همراهی میخائیل پائولوگوس (حک: ۶۶۰ - ۶۸۳هـ) برای پیوند برکه با ممالیک (بیبرس)، بسیار با اهمیت بود، اما بیزانس، در عین حال متوجه خطر ایلخانان برای خود بود و به‌همین دلیل، نمی‌توانست سیاستی ثابت و پایدار نسبت به اردوی زرین، ایلخانان و ممالیک در پیش بگیرد و به‌اقتضای شرایط، تغییراتی در اتحادهای خود ایجاد می‌کرد.^۴ ارتباط پائولوگوس با هلاکو و فرستادن دختر خود برای او،^۵ در همین چارچوب

۱ همان، ص ۱۰۱؛ استیون رانسمان (۱۳۷۱) تاریخ جنگ‌های صلیبی، ترجمه‌ی منوچهر کلشف، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۳۷۹.

۲ عمادالدین اسماعیل ابوالفدا (بی تا) المختصر فی اخبار البشر، ج ۴، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، صص ۶ و ۱۱ و ۱۲.

۳ ج. ج. سائدرز (۱۳۶۱) تاریخ فتوحات مغول، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر، ص ۱۱۶، Amitai-Periss, op. cit, p93.

۴ بیانی (۱۳۷۵) ج ۳، ص ۸۲۳.

قابل تحلیل است. در واقع، چندگانگی اتحادها و منافع موجب می‌شد بیزانس در بسیاری موارد در زمینه‌ی چگونگی ارتباط با حکومت‌های یادشده، دچار سردرگمی و تردید شود. به همین دلیل، هنگامی که هیأت مصری بازگشته از اردوی زرین به همراه نمایندگان برکه وارد قسطنطنیه شد، حدود یک سال معطل ماند و هم‌زمان، هیأتی نیز از سوی هلاکوخان وارد آن‌جا شد.^۱ به این ترتیب، تا آن‌جا که به مناسبات ایلخانان و ممالیک مربوط می‌شد، بیزانس، سیاست بی‌طرفی و حفظ موازنه میان قدرت‌های رقیب را ترجیح می‌داد که البته مطلوب هیچ‌یک از آن‌ها نبود و گاه، به درگیری میان این حکومت‌ها با بیزانس می‌انجامید. همان‌طور که پس از معطل نگه‌داشتن هیأت مملوک - اردوی زرین، بیبرس به حدود قسطنطنیه تاخت و کمی بعد، پائولوگوس بخشی از همان هیأت را نزد برکه فرستاد و ضمن اعلام خراج‌گذاری، خواهان حمایت وی در حمله‌ی احتمالی هلاکوخان شد.^۲ بالاخره آن‌که، باید مسائل عقیدتی را نیز به عوامل ناپایداری سیاست بیزانس نسبت به سه قدرت یادشده (ممالیک - اردوی زرین - ایلخانان) افزود، زیرا پیوند بیزانس با هلاکو - که دست‌کم تحت تأثیر همسرش به مسیحیان توجه زیادی داشت و امتیاز خاصی برای مسلمانان قائل نبود - بیش‌تر بود تا با ممالیک و اردوی زرین مسلمان و مدعی جهاد ضد غیرمسلمانان.

یک نمونه‌ی دیگر از تأثیر بیزانس در مناسبات ایلخانان و اردوی زرین، در اوایل قرن هشتم و در عهد فرمانروایی اولجایتو در ایران و توقنا (توققا) در اردوی زرین دیده می‌شود. توقتا، پس از ناکامی در تحریک ممالیک ضد ایلخانان، متوجه بیزانس شد و شاهدختی بیزانسی را به همسری گرفت.^۳

نتیجه

دوره‌ی حکومت ایلخانان در ایران را، از حیث تاریخ روابط خارجی، می‌توان دوره‌ای متفاوت و دارای پیچیدگی‌های بسیار دانست. دعاوی ارضی، اختلافات مذهبی و منافع اقتصادی، موجب شد تا شبکه‌ی گسترده و متداخلی از مناسبات خارجی میان این حکومت با دیگر حکومت‌ها و قدرت‌های زمانه شکل بگیرد. یکی از مسائل مهم در تاریخ روابط خارجی این عصر، شکل‌گیری اتحادهای دوجانبه و گاه چندجانبه میان حکومت‌های رقیب می‌باشد. به همین

۱ بیانی، همان، ج ۳، ص ۷۲۳.

۲ همان‌جا.

۳ همان، ج ۳، ص ۸۲۹.

دلیل در بررسی مناسبات ایلخانان با هریک از قدرت‌های این زمان، باید به تأثیر جدی دیگر قدرت‌های زمانه بر این مناسبات، توجه جدی داشت.

یکی از طرف‌های مهم رابطه با ایلخانان، حکومت اردوی زرین در شمال ایران بود. این دو، از همان ابتدای پیدایش حکومت ایلخانی، باب رقابت و درگیری با یکدیگر را گشودند. ادعای حاکمیت بر اران، آذربایجان و نواحی جنوبی خوارزم، عامل اصلی این رویارویی بود. البته گاه عواملی چون مذهب و اقتصاد نیز به آن‌ها افزوده می‌شد. در نتیجه، برای نزدیک به یک قرن، مقابله با دیگری، تبدیل به اولویتی حساس برای هر یک از آن‌ها شد. در چنین شرایطی بود که استفاده از نیروی «حکومت‌های ثالث» نیز، مدنظر آن‌ها قرار گرفت. قدرت‌هایی که خود نیز براساس منافع خویش از انگیزه‌ی کافی برای اتحاد با یکی از این دو در برابر دیگری برخوردار بودند. خان بزرگ مغول در چین، جغتایان در ماوراءالنهر، ممالیک در مصر و شام، گرجیان در قفقاز جنوبی، سلجوقیان روم در آناتولی شرقی و بیزانس در آناتولی غربی، از جمله‌ی این حکومت‌ها بودند.

باتوجه به آنچه گفته شد، مناسبات ایلخانان و اردوی زرین، به شدت تحت تأثیر مناسبات آن‌ها با حکومت‌های دیگر قرار گرفت. اگرچه این تأثیر کمتر به اقدام عملی و مستقیم می‌انجامید، اما نمی‌توان منکر اثر بخشی جدی آن بر سرنوشت روابط این دو حکومت شد. از یک دیدگاه، می‌توان گفت: قدرت‌های ثالث، گاه از جهت جلوگیری از برخی اقدامات توسط ایلخانان، بر روابط این دو مؤثر بودند. برای مثال؛ نگرانی از حمله‌ی هم‌زمان ممالیک موجب می‌شد تا ایلخانان در انجام یک عملیات پیوسته و طولانی در برابر اردوی زرین، جدیت به خرج ندهند. این، در حالی بود که اردوی زرین نیز چشم امید زیادی به اتحاد با ممالیک و حمله‌ی مشترک به قلمرو ایلخانی دوخته بود. خان‌های بزرگ مغول در چین هم، براساس میزان اطاعت و وابستگی هر یک از این دو خان‌نشین (ایلخانان و اردوی زرین)، در رقابت‌های آن‌ها دخالت می‌کردند که به دلیل پیوندهای خانوادگی و همسویی بیشتر، با حمایت از موضع ایلخانان همراه بود. جغتایان نیز که دعای مشابهی را در شرق ایران نسبت به ایلخانان مطرح کرده بودند، می‌کوشیدند با استفاده از قاعده‌ی «اتحاد ضد دشمن مشترک»، با اردوی زرین مقابل حکومت ایلخانی همکاری کنند. دیگر حکومت‌ها و قدرت‌ها هم، مانند حکومت محلی گرجستان، سلجوقیان روم و بیزانس، به اقتضای شرایط و منافع خود بر مناسبات ایلخانان با اردوی زرین اثرگذار می‌شدند. از نظر درجه‌ی اهمیت، می‌توان تأثیر قدرت‌های ثالث را به ترتیب از آن ممالیک، جغتایان، خان

بزرگ و در درجه‌ی بعد، مربوط به حکومت‌های گرجستان، بیزانس و سلجوقیان روم دانست. در عین حال، شکل تأثیر این قدرت‌ها نیز یکسان نبود. برخی مانند ممالیک یا جغتایان، بیشتر به‌طور مستقیم وارد عمل می‌شدند و به‌طور مشخص اقدام نظامی مشترک با اردوی زرین ضد ایلخانان، مدنظر آن‌ها قرار می‌گرفت و برخی دیگر مثل بیزانس، از جهت تقویت اتحادهای دیگر مانند اتحاد اردوی زرین با ممالیک، با اهمیت شمرده می‌شدند.

منابع

- ابن بطوطه (۱۳۷۰) سفرنامه، ترجمه‌ی محمدعلی موحد، تهران: آگاه.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۳۵۱ق) *البدایة والنهایة فی التاریخ*، دمشق: مطبعة السعادة.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل [بی‌تا] *المختصر فی اخبار البشر*، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر.
- اشیولر، برتولد (۱۳۵۱) *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه‌ی محمود میرآفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ----- (۱۳۸۹) *مغولان در تاریخ*، ترجمه‌ی عبدالرسول خیراندیش، تهران: آدابوم.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۷) *نخبة‌الذهر فی عجایب البر والبحر*، ترجمه‌ی سید حمید طیبیان، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- بارتولد، و. واسیلی (۱۳۵۲) *ترکستان‌نامه*، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ----- (۱۳۷۶) *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، ترجمه‌ی غفار حسینی، تهران: طوس.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۵) *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ----- (۱۳۸۲) *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران: سمت.
- پولو، مارکو (۱۳۴۳) *سفرنامه (معروف به ایل‌میلیونه)*، ترجمه‌ی س. منصور سجادی و آنجلادی جوانی رومانو، تهران: گویش.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۷۷) *امپراطوری مغول و ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
- جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۲۹ق) *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمدبن عبدالوهاب فروینی، لیدن: بریل.
- حافظ‌ابرو، نورالله بن عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۵۰) *ذیل جامع‌التواریخ رشیدی*، به‌اهتمام خانابا بیانی، تهران: تابان.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۳۳) *حسیب‌الستیر فی اخبار افراد بشر*، تهران: خیام.
- رانسیمان، استیون (۱۳۷۱) *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه‌ی منوچهر کاشف، تهران: علمی و فرهنگی.
- رشیدو، پینن (۱۳۴۸) *سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق*، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رمزی، م. م (۱۹۰۸) *تلفیق‌الخبار و تلخیص‌الآثار فی وقایع قزاق و ملوک‌التار*، اورنورگ: المطبعة الکریمیة و الحسینیة.
- ساندرز، ج. ج (۱۳۶۱) *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲) *مطلع سمدین و مجمع بحرین*، به‌اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۶۳) مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- القاشانی [کاشانی]، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸) تاریخ الجایتو، به‌اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- قلقشنودی، ابوالعباس احمدبن علی [بن‌نا] صبح‌الاعشى فی صناعة الانشاء، قاهره: المؤسسة المصرية للترجمة والتألیف و الترجمة والطباعة والنشر.
- گروسه، زنه (۱۳۵۳) امیراطوری صحرائوردان، ترجمه‌ی عبدالحمین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰) مسائل عصر ایلخانان، تهران: آگاه.
- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر (۱۹۱۰) تاریخ گزیده، به‌اهتمام ادوارد براون، لندن: دارالفنون کمبریج.
- محی‌الدین بن عبدالظاهر (۱۳۹۶ق) الروض‌الزاهر فی سیرة الملک‌الظاهر، تحقیق عبدالعزیز الخویطر، ریاض: [بن‌نا].
- مقریزی، احمدبن علی (۱۹۵۷) السلوک لمعركة دول‌الملوک، تصحیح محمد مصطفی زیاده، قاهره، مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر.
- مورگان، دیوید (۱۳۷۱) مغول‌ها، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- میرخواند، سید برهان‌الدین (۱۳۳۹) روضة الصفا، تهران: ختام.
- ناصری‌راد، مصطفی (۱۳۷۴) سیاست سپاهیگری مغولان و ایلخانان در ایران، تبریز: فصل.
- و صاف‌الحضرة شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۳۸) تجزیة الامصار و ترجمه الامصار (تاریخ و صاف)، تهران: کتابخانه‌ی ابن‌سینا و جعفری تبریزی.
- ویلتس، دوراکه (۱۳۶۸) سقیران یاب به دربار خانان مغول، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، مشهد: آستان قدس رضوی. - هروی، سیف‌الدین بن محمد (۱۳۶۲ق) تاریخ‌نامه‌ی هرات، تصحیح محمد زبیر الصدیقی، کلکته: چاپی کلکته.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳) جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- Allsen, Thomas T. (2001) *Culture and Conquest in Mongol Eurasia*, London: Cambridge University Press.
- Amitai-Periss, Reuven (2004) *The Mamluk-Ilkhanid War (1260-1281)*, London: Cambridge University Press.
- Brosset, m. f (1958), *Histoire de la Georgie*, V. 1, st. Petersburg.
- Halperin, Charles. j (1987) *Russia and The Golden Hord*, London: I. B. tauris and puplshers.
- Howorth, Henry. H (no date), *History of Mongols*, V. 2-3, London: Burt franklin.
- Yakubskiy, A. Y (1957) *Altin Ordu Ve Inhitati (Zolotaya Orda)*, Ceviren Hasan Eren, Istanbul: Maaif Basimevi.